

مسکو، ۱۰ فوریه، ۱۹۳۳

الکسی ماکسی مویچ عزیز،

در حالی که بستری هستم به شما نامه می نویسم . پس از جشن تولدم - که مراسم آن مایه‌ی شگفتیم شد - ناخوش شدم و تا هم اکنون نتوانستم به نامه‌ی شایان توجه و بسیار زیبای شما پاسخ بگویم .
نمی‌دانم چگونه به‌چنان عبارات زیبایی پاسخ دهم . در فرهنگ لغات خود واژه‌هایی فراخور آن ندارم و می‌ترسم که پاسخم در کنار نشانی خانه‌ی شما، رخ باخته جلوه کند . هنگامی که عقیده‌ی متعالیتان را نسبت به من برای شایستگی‌هایم ابراز می‌کنید، اگر آنها برازنده‌ی من باشند ، نسبت به خود اعتماد فراوانی بدست می‌آورم . آنچه که شایسته‌ی من دانسته شده باید حقاً نمیرود و بیج - دانچنکو و دوستانم ، « کهنه کاران » ، که همیشه در کنار من کار کرده‌اند نیز از آن سهم ببرند . آن نیمه‌ای را هم که سهم من است، باید ناشی از حسن نیت‌های شما و احساسات پرشور نمونه‌ی یک نویسنده‌ی بزرگ دانست . این حسن

نیت‌ها و احساسات پرشور است که من به عنوان باارزش‌ترین هدایای
 تولدم با سپاسگذاری و دلشادی پذیره می‌شوم.
 من آدمی نیک بخت بوده‌ام. زندگی‌م خودش، سامان یافته.
 من وسیله‌ای در دست‌های آن بودم. این نیک بختی، اما، مرا ناگزیر
 می‌کند تا پیش از مرگم آنچه را که بمن ارزانی داشته بر جای گذارم.
 حال آن‌که سخت دشوار است آدمی‌آزمون خویش را در روندی بسیار
 پیچیده، بسان هنر یک بازیگر به دیگران منتقل کند. در تبادل نظرهای
 شخصی با یک نوآموز، می‌توان نمایش داد، بازی کرد و چیزهایی
 را که در ادایش در جامه‌ی کلمات دشوار است، نمایاند. نمودن.
 حیطه‌ی کار یک بازیگر بشمار می‌آید. لیکن هنگامی که قلم برمی‌دارم
 کلمات در بیان عواطف مرا با ناکامی رویا روی می‌کند. از آخرین
 دیدارمان در کاپری جایی که شما زحمت خواندن چند سطر از کارم
 را بر خود هموار کردید. کاری که آزمونه‌های قلم در نوشتن مطالبی
 در بابه‌ی «دستور هنر در اماتیک» بود. بر هوش و بینش خود فشار
 فراوانی وارد کرده‌ام تا مطالب را در روشن‌ترین و واضح‌ترین وجه
 ممکنه که برای یک نوآموز قابل فهم باشد، بر کاغذ منتقل کنم، کتابی
 مانند آن سخت مورد نیاز است، مورد نیاز است، تا شاید تمام تصورات
 غلط را از آنچه که به «اسلوب» مربوط می‌شود، برطرف کند، تصورات
 غلطی که هم‌اکنون تدریس می‌شود، جز گمراه کردن بازیگران جوان‌نمری
 بیار نمی‌آورد. کارها، باید سامان گیرند.
 صرف نظر از این، اما، هنر تأثیری، یا دقیق‌تر گفته شود،

هنر بازیگری ، با شتاب سیر قهقرایی را طی می کند. غونهای صحنه ، افزار مندان ، یکی پس از دیگری از صحنه کنار می روند ، آنچه بر جای می گذارند چیزی نیست مگر خاطراتی از هم عصران خود و چند تصویر درجه دوم در موزه‌ی باخروشین^(۱). به این سبب بود که مصمم شدم آزمون خود را به روی کاغذ آورم . و چنین است که این مهم هراسانم . این کار از يك نویسنده‌ی واقعی برمی آید . به سبب آن که نوشتن در باره‌ی هنر از «دیدگاهی علمی ، « انسان و کلای دعاوی و مشاوران حقوقی یکبار در گروه هنر و ادبیات انجام دادند ، کاری ملال آور و بی لطف و خاصیت است.

در این کار (انسان که سه بار انجام گرفته) مرا بانصایح خردمندانه و آزمون‌های خود یاری کنید.

هم اکنون با امور مربوطه به کشایش آکارتی^(۲) سرگرم و سخت فعالیت می کنم. هرچیز باید از ابتدای کار آغاز شود، از خیل مربیان گرفته، مربیانی که وجود ندارند ، تا ساخت کلی و روشهای آموزش و اینها بستگی به این دارد که فقط ده دوازده سال به جنبشی تند و سریع دست یازم و از این ناخوشی‌های ^{سال} ^{معلول} ^{انسان} یابم ، به آب و هوایی گرم نیاز دارم تا سلامت خویش را بدست آورم ، ولیکن زندگی کردن در آب و هوایی گرم یعنی تسلیم در برابر کار ، و اگر آدمی ناگزیر شود که در برابر کار سر تسلیم به زمین سایید، دیگر امیدی در زندگیش وجود

1. Bakhrushin

۲- اشاره به طرحی است که استانیسلاوسکی بانجامش برد.

نخواهد داشت .

اینها مسایلی است که هم اکنون مرا آزار می‌دهد . شما را در در آغوش می‌کشم و يك بار دیگر به خاطر اینارها و دیگر میهمانان صمیمانه از اعماق قلبم سپاسگزاری می‌کنم . امید که به زودی همدیگر را ببینیم . درودهای قلبی به همه‌ی اعضای خانواده شما . با احترامات بی‌شایبه ، ك . استانیلاوسکی .

کنستانتین سرگیویچ عزیز ،

شما اصلاح‌گر بزرگ و شناخته شده‌ی هنر تأثر هستید .

شما و نیمروویچ . دانچنکو یک معیار تأثری آفریده‌اید ، معیاری که یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای فرهنگ هنری شوروی است . تأثیر پالاینده‌ی تأثر شما در سراسر جهان امری بدیهی و شناخته شده بشمار می‌آید . کار شما خدمتی مسلم و بسیار دربرگیرنده است . همه از این امر آگاهند ، و شاید من نباید بدان اشاره‌ای کنم .

اما چیزی در فعالیت‌های شما نهفته است ، چیزی در پشت صحنه پنهان مانده ، چیزی که من سخت پاسش می‌دارم و ستایشش می‌کنم : شما در کشف استعدادها ، چه بزرگ مرد و حساسید ، شما در شکل بخشیدن و پروردن آنها ، چه الماس تراش‌ماهری هستید ! شما ارتشی شگفت‌انگیز از بازیگران به غایت با استعداد بنیان نهاده‌اید . بسیاری از ایشان که آزمونه‌های شما را دنبال می‌کنند ، خود به بازیگران حرفه‌ی تأثر بدل شده‌اند . ایشان گروه‌های تازه نفس از

* از کتاب در دست انتشار کنستانتین استانیلاوسکی به ترجمه‌ی این قلم .

بازیگران برتر را آموزش داده ، و همچنان نیز آموزش می دهند . این قسمتی از کار شماست ، کار انسانی که به نظر می آید هنوز اثرات فرهنگیش کاملا ارزشیابی نشده است . و اگر شما به قدردانی اتحاد شوروی نیاز دارید ، باید از شما بیش از همه برای این کار ، کارنا دیده و ، البته ، دشوارترین روش پرورش بهترین استادان هنر تأثر جهان قدردانی بعمل آید . شما ، بازیگر نکته سنج و تابناک ، بار دیگر به اتکای چنین کاری بشبوت رسانده اید که نیروی آفرینندگی میهن ما تا چه اندازه پرتوان و خستگی ناپذیر است .

در یکی از مقاله هایم سرزمین شوراهای رانیک بخت وصف کرده بودم . خبر نگاری بی درنگ اظهار نظر کرده بود که این سخن ناشی از « لغزش قلم » است . نه ، چنین نیست ، خاستگاه نیک بختی در بیزاری از شور بختی است ؛ در نقرتی ست فیزبولوژی یکی نسبت به تمام آن چیزهایی که آدمی را گمراه و عیبناک می کند ، خاستگاه نیک بختی در طرد ذاتی و ارگانیکی تمام آن چیزهایی است که به خاطر گونه ای آسایش اندک ، دمادم شکوه دارند ، ناله سر می دهند ، و آرزو مندند ، اینها به وسیله ی تند بادهای تاریخ ، هر چه بیش تر در هم کوبیده می شوند .

کنستانتین سرگیهویچ ، مارادر سرزمینی نیک بخت زندگی می کنیم در سرزمینی که تمام شرایط برای توانگری مادی و معنوی ؛ برای پیشرفت آزاد نیروها ، توانائیها و استعدادهای مردمش با شتاب سامان می گیرند .

تنها اشخاصی که ، از حیث معنوی بی مایه‌اند ، هیچ چیز را نمی‌بینند؛ مگر دردهای فزاینده‌ی ما را و آماده‌اند که جسم و روح خود را به خاطر آسایش پست عاری از فرهنگ بفروشند ، اینان نیک بختی زندگی و کار کردن در این سر زمین را احساس نمی‌کنند .

کنستانتین سرگیه‌ویچ عزیز ، شما به غایت کار کرده‌اید ، و هنوز نیز در قلمرو خود کارهای فراوانی را برای نیک بختی ، رشد زیبایی معنوی و توانایی مردم ما انجام می‌دهید ، به نشانه‌ی احترامات بی‌پایان نسبت به شما ، کلاه خویش را از سر برمی‌گیرم ، انسان نمونه‌ی من ، بازیگر بزرگ و کارگر شگفتی آفرین ، بارامین و کار آزموده‌ی بازیگران .

صمیمانه در آغوشتان می‌کشم ،
م . گورکی •



پروپاگاندای علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

• این نامه در ۱۰ ژنویه ۱۹۳۳ ، به مناسبت هفتادمین سالروز تولد استانیلاوسکی به او نوشته شد .